مقدمه

در این عبارت از خطبه شریف بودیم:

> «مستشهد بكليّة الأجناس على ربوبيّته و بعجزها على قدرته، وبفطورها على قدمته، وبزوالها على بقائه»[1].

در جلسه‌ی قبل از مرحوم مجلسی عبارتی را خواندیم. عرض کردم چون این عبارات در دوجای بحارالانوار آمده است، از مواردی است که موجب تعجب است. در جلد سوم بحارالانوار اصلاً اینها را توضیح ندادهاند. از این در شدهاند. «مستشهد بكليّة الأجناس» را توضیح ندادهاند. اما در جلد دون برِ اساس چاپ اسلامیه در صفحه‌ی دویست و بیست و هفت، برای «كليّة الأجناس» توضیحاتی را ارائه کردند. نمیدانم همه‌ی آن را خواندیم یا نه. عبارتشان را سریع میگویم تا به ذهن شریف شما بیاید.

> «بكليّة الأجناس» أي بجميعها فانها مشتركة في الامكان والحاجة إلى الصانع أو بكونها كليّة فانه تستلزم التركيب المستلزم للامكان، فدل على أنه ليس له سبحانه مهيّة كليّة.
>
> وفي بعض النسخ «باختلاف كليّة الأجناس» أي بحقايقها المختلفة أي إنها مع اختلاف حقايقها مشتركة في الدلالة على صانعها أو أن اختلافها دليل على الحاجة إلى الموجد إما بناء على أن زيادة الوجود دليل الامكان والا يمكن أن يكون عينا لتلك الحقايق المختلفة ، أو أنها مع اختلافها لا يمكن استلزام جميعها للوجود كما يشهد به الذوق السليم « وبفطورها » أي مخلوقيتها «فلا لها محيص» أي محيد ومهرب»[2].

«... أو أنّها مع اختلافها لا يمكن استلزام جميعها للوجود كما يشهد به الذوق السليم»؛ به براهین امکان و ... اشاره میکنند. **«أو أن اختلافها دليل على الحاجة إلى الموجد»**؛ وقتی اینها اختلاف دارند، چرا موجد میخواهند؟ «بناءا على أنّ زيادة الوجود دليل الامكان»؛ وقتی میگوییم یک ماهیت موجود است، پس نفس الماهیة ممکن است باشد یا نباشد. پس از ان‌حیث ذات خودش اقتضای وجود را ندارد و موجود نیست. **«و لا يمكن أن يكون عينا لتلك حقائق المختلفة»**؛ این وجودی که در ماهیتش نیست، نمیتواند عین آن حقایق مختلف باشد، چرا؟؛ چون این مشترک است. منظورشان از مشترک این است. **«او أنّها مع اختلافها...»**؛ اشیایی که مختلف هستند، باید اقتضای مختلفی هم داشته باشند. مختلفها نمیتوانند اقتضای امر مشترک وجود را داشته باشند. **«او أنّها مع اختلافها لا يمكن استلزام جميعها للوجود»**؛ وجودی که مشترک است. اینها را میفرمایند تا بگویند در کلام حضرت علیه السلام برهانی

هست دال بر اینکه «مستشهد بکلیة الاجناس علی ربوبیته».

در جلسه‌ی قبل، فهرست وار چند احتمال برای کلمه‌ی «کلیة الاجناس» عرض شد. یکی کلی بودن به‌معنای «یحتمل الصدق علی الکثیرین» بود؛ «لایمتنع فرض صدقه علی کثیرین». یک کلی هم به‌معنای «کل واحد من الاجناس» بود؛ نه کلی بودن. یکی هم که اضعف از همه بود، یعنی «کل واحد من افراد الاجناس» نه خود اجناس به‌عنوان کلی و احتمالی هم بود که ظاهراً ماند. به نظرم آخر جلسه نرسیدیم. احتمالی بود که وقتی چهار جمله را با هم در نظر بگیریم، آن وقت «کلیة» معنا می‌شود.

---

[1]. شیخ صدوق، التوّحید، ج ۱، ص ۷۱.

[2]. علامه‌ی مجلسی، بحار الأنوار (چاپ مؤسسة الوفاء)، ج ۹۰، ص ۲۲۷.

بازبینی #1
ایجاد شده 27 ژوئیه 2024 15:44:19 توسط ... .
به روزرسانی شده 27 ژوئیه 2024 15:47:08 توسط ... .